



پادروسکی

دنباله شماره پیش

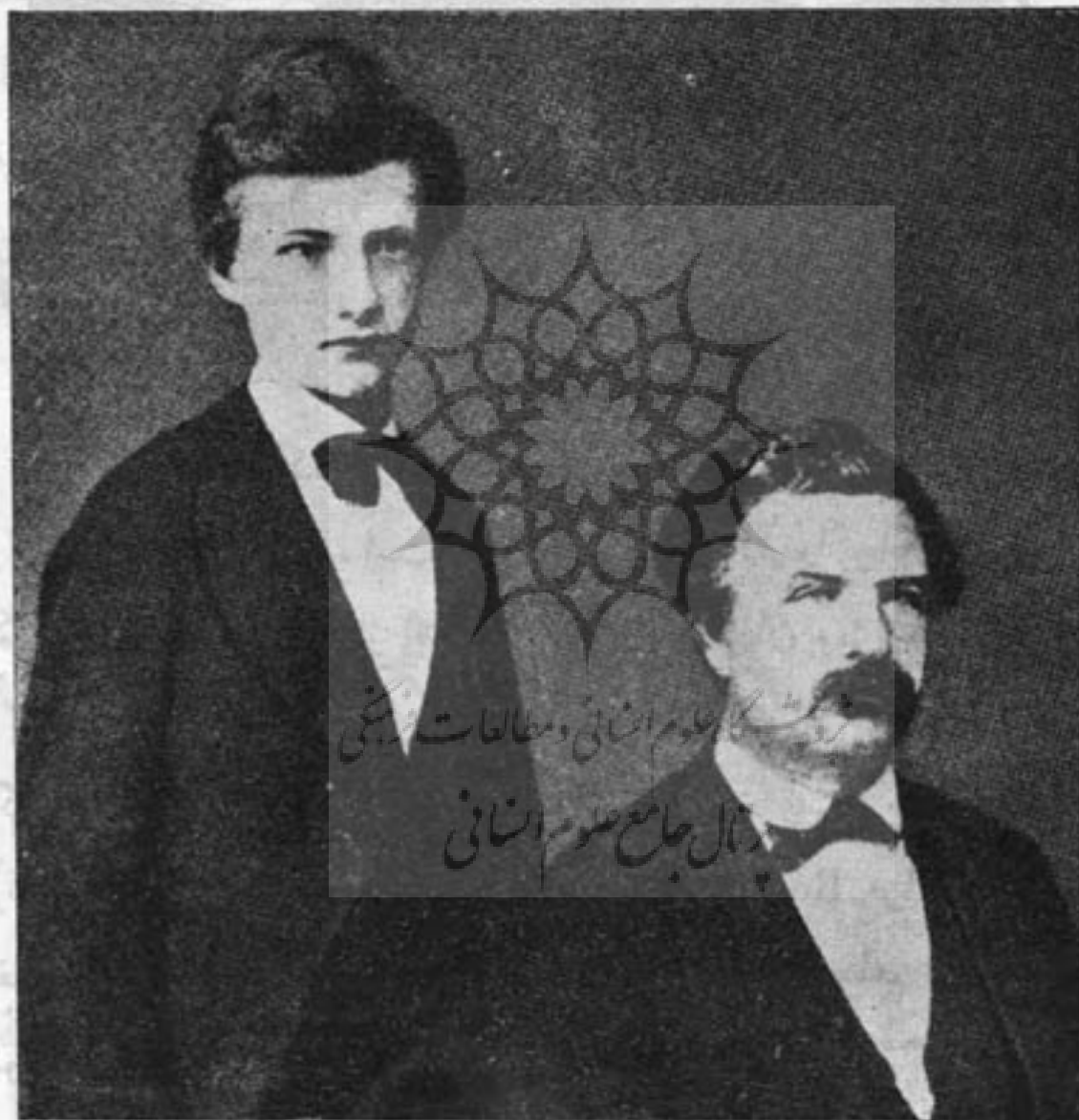
(۲)

روزگاری که در کنسرواتور گذرانیدم مرا دگرگون ساخته بود، در مییافتم که نیروئی تازه در من پدید آمده است، تند راه میرفتم، هر کار را بچابکی انجام میدادم رفتارم کمی ناهنجار شده بود و از اینرو برخی از شاگردان بویژه کسانی که از من بزرگتر بودند در من بدیده بدبینگر هستند، نخستین آموزگار پیانو مرا سخت مأیوس و دلسرد گردانید، میگفت دستهای تو برای نواختن پیانو درخور نیست برخلاف استادان تئوری (نظری) Studzinski و هارمونی و کنترپوان Roguski مرا مستعد مییافتند همه معتقد گشتند که من سازنده آهنگ میتوانم شد ولی هیچگاه نخواهم توانست پیانورا خوب بنوازم.

خوشبختانه مرا با استاد پیانوی دیگری سپردند، او از همان آغاز دریافت که من «بی استعداد نیستم» و از اینرو بکار تشویق میگرد. این استاد که برآستی هنرپیشه و دارای احساساتی لطیف بود به تکنیک پیانو چندان توجه نداشت و رموزی که دشواریهای تکنیکی پیانو را آسان میسازد بشاگردان نمیآموخت بدیهی است نزد وی باهستگی پیشرفت میکردم و پس از دو سال با آنکه بر تکنیک پیانو آنطور که باید دست

نیافته بودم آنچه مینواختم درست و بی نقص بود و بعلاوه در شیوه ی نواختم آثار شور و قریحه طبیعی نمودار گشته بود .

در ضمن آموختن هارمونی و کنتر پوان بر آنشدم که بساز های گوناگون آشنائی یابم خوشبختانه انتظامات کنسروانوار نیز بهر شاگرد اجازه میداد در همان حال که سازی را میآموزد از درس آموزگاران ساز های دیگر نیز بهره مند گردد .



پادروسکی (پانزده ساله) و پدرش

نخست نزد آموزگار فلوت (نی) رفتم ولی او پس از چند هفته مرا از کلاس خویش بیرون راند؛ میگفت «تو با این لبهای کلفت نمیتوانی فلوت بنوازی» چندی هم بکلاس هوبوا و قره‌نی و پس از آن بکلاس باسن (فاکت) رفتم و چون مرا از این ساز

خوش آمده بود در نواختنش خوب کار میکردم - از کلاس باسن بکلاس هورن Horn رفتم و تا اندازه ای در نواختن این ساز پیشرفت کرده بودم - پس از هورن بآموختن ترمپت و ترمبون (شیپور) پرداختم آموزگاری هر دو ساز در دست يك تن بود و وی مرا بویژه برای ترمبون بسیار مستعد مییافت روزی هنگام درس مرا گفت : « فرزند من چرا این اندازه هوس نواختن پیانو را در سر میپروری تو برای ترمبون بیشتر استعداد داری و پس از چندی خواهی توانست با نواختن این ساز معاش خود را تامین کنی ، آنچه میگویم خوب بخاطر بسیار پیانو بکار تو نمیخورد ! »

سخنان وی در من بی تاثیر نماند ، بدیهی است نه بحدی که دست از پیانو بشویم ولی با جدیتی بیشتر بفرآ گرفتن ترمبون پرداختم بطوریکه چندی بعد مرا در کنسرواتور نوازنده ترمبون میشناختند .

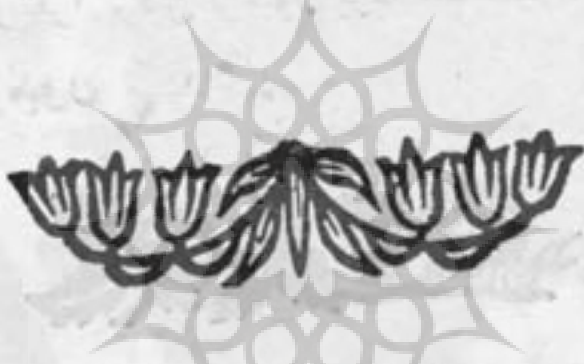


آنزمان در ورشو جز ارکستر اپرا ارکستر دیگری نبود ، تنها ارکستر برلین در تابستان هر سال ماهی چند یورشو آمده باز میگشت ، اینوضع رئیس کنسرواتوار را برآن داشت که ارکستری از شاگردان ترتیب دهد تا از این راه توجه همکاران بسوی کنسرواتوار و پیشرفت شاگردان جلب کند ، این اندیشه بزودی صورت حقیقت بر خویش گرفت و در ارکستریکه از شاگردان ترتیب داده شد مرا پدایه ی نخستین نوازنده ترمبون برگزیدند .

تمرین ارکستر در اواخر ژوئن آغاز شد ، امتحانات کنسرواتوار نیز در همان روزها آغاز میشد و بدیهی است من که با کوشش فراوان خویشتم را برای امتحان آماده میکردم نمیتوانستم منظمأ در ساعتها ی تمرین ارکستر حضور یابم از اینرو رئیس کنسرواتوار نسبت بمن بدبین شده چندین بار سرزنشم کرد . روزی بر من سخت خشمگین شد و پر خاش فراوان کرد گفتم « ممکن نیست ! نمیتوانم بدآنگونه که میخواهید

منظماً در ساعت‌های تمرین ارکستر حاضر شوم، برای من از ارکستر و حضور در ساعت‌های تمرین چیزی مهمتر وجود دارد و آن آماده شدن برای امتحانست. « فریاد زد: « نه، اینطور نیست، فعلاً تمرین ارکستر از همه چیز مهمتر است. »

چندی بدین ترتیب گذشت، من همواره از نواختن در ارکستر خرسند نبودم زیرا میپنداشتم که برای اینکار بکنسر و اتوار نیامده‌ام، از این رو باز چندین بار کشمکشها و گفتگوهای میان من و رئیس پیش آمد و سرانجام چون تنها شاگردی بودم که با این موضوع مخالفت میکردم و ممکن بود این رویه در دیگران نیز تأثیر کند و ارکستر شاگردان که تازه سروروی یافته بود از هم بپاشد مرا از کنسرو اتوار بیرون کردند.



این واقعه مرا سخت غمگین ساخت بویژه سرزنش آشنایان و نزدیکان بر من بسیار گران می‌آمد، همه چتی خانواده کرنتیف در من بیدیده تحقیر مینگریستند، تنها پشتیبان من ادوارد پسر بزرگ کرنتیف بود که مرا همچون برادری کوچک دوست میداشت و همواره معتقد بود که روزی در نیکو نواختن پیانو کامیاب خواهم شد، برای اینکه از چنگ اندوه رهاییم بخشد هر کنسرتی در ورشو داده میشد مرا همراه خویش بدانجا میبرد و بدین ترتیب چندین بار بشنیدن کنسرت‌های نیکلا روبنشتین (Nicholas Rubinstein) (برادر آنتون روبنشتین Anton Rubinstein)

معروف) که پیانو زنی برازنده بود نائل آمدم. «

چندی نگذشت که رئیس کنسرو اتوار باصرار و یا فشاری برخاستادان بویژه استاد کنتروپوان و هارمونی نامه ای بمضمون زیر برای ادوارد کرنتیف فرستاد: « از گناهان پادروسکی چشم پوشیده شد. و برا بکنسر و اتوار باز گردانید »

بدین ترتیب از نو بکنسرو اتوار آمده بکار خویش پرداختم. ارکستر شاگردان و تمرینهای پیایی آن نیز مانند پیش ادامه داشت ، چندی بعد شاگردان که رفته رفته هیچیک از نواختن در ارکستر خرسند نبودند شورشی بر پا کردند سر انجام رئیس کنسرواتوار ۶ تن از شاگردان را که مسبب و موجب شورش تشخیص داده شدند از کنسرواتوار بیرون کرد... من نیز از آن میان بودم . (دنباله دارد)

ح . سنجری

